



EVALUATION AND INTRODUCTION OF THE MANUSCRIPT OF THE HISTORY OF PUNJAB BASED ON THE POLITICAL AND CULTURAL FAMILY IN THE SIKH ERA

***Sana Gilani, Syeda**

Abstract:

Research in the humanities, especially in the field of Persian history and literature, is very important because there are many Persian sources in Pakistan, the ancient Persian language remains in the libraries of Pakistan, and it is considered one of the most important literary treasures. Tawarikh Sikhan Punjab and Malwa is one of the best sources in the field of political and social history. This version contains the history of Punjab and Malwa and the historical events of the Sikhs. In this effect, the history of different groups has been discussed, including them from Nanak Singh to the Peshwa Sikhs. Historically, most of the focus has been on political and systemic history. From this point of view, the book is very important. Malwah and Punjab are considered two real territories in the political history of Pakistan (currently) in the 19th century. The territory of these two regions depended on the political power of the families that ruled in these two regions. By rereading and correcting this manuscript, those interested in the history and culture of Pakistan can learn more about this valuable treasure.

Keywords: Manuscripts, Political History of Punjab, History of Sikhan, Malwa, Guru Nanak, Deh Peshwa.

بررسی نسخه خطی تاریخ پنجاب بر اساس خاندان های سیاسی و فرهنگی در دوره سیکها

*ثناء گیلانی، سیده

چکیده:

تحقیقات در علوم انسانی به ویژه در حوزه تاریخ و ادبیات فارسی اهمیت زیادی دارد به خاطر اینکه بسیاری از منابع فارسی در پاکستان موجود است آثار کهنه زبان فارسی در کتابخانه های پاکستان وجود دارد یکی از مهم ترین گنجینه های ادبی به شمار می آید، « نسخه تواریخ سیکها پنجاب و مالوه » یکی از بهترین منابع در حوزه تاریخ سیاسی و اجتماعی می باشد. این نسخه مشتمل بر تاریخ پنجاب و مالوه و رخداد های تاریخی سیکها است. در این اثر تاریخی از گروه ها و اشار اجتماعی مختلف سخن رفته است از جمله آنها از گورو نانک سنگه تا ده پیشوا سیکها را در بر می گیرد. درحالیکه می دانیم در مطالعات تاریخی غالباً تمرکز بر تاریخ سیاسی و نظامی بوده است. از این منظر کتاب فوق اهمیت زیادی دارد. مالوه و پنجاب دو قلمروی اصلی در تاریخ سیاسی پاکستان (کنونی) در قرن ۱۹ بشمار می رود. قلمرو این دو منطقه از نظر سیاسی به میزان قدرت خاندان های بستگی داشت که در این دو منطقه فرمانروایی داشتند. با بازخوانی و تصحیح این نسخه، علاقمندان به تاریخ و فرهنگ پاکستان می توانند از این گنجینه ارزشمند به مباحث فوق آشنا شوند.

واژگان کلیدی: نسخه خطی، تاریخ سیاسی پنجاب، تاریخ سیکها، مالوه، گورو نانک، ده پیشوا.

مقدمه:

خاندان های که در نسخه تاریخ پنجاب (که درباره تاریخ مالوه و پنجاب) می باشد ذکر تاریخ به اختصار آمده است از جمله آنها خاندان سنگه است نکته قابل توجه اینکه بعضی از مباحث این نسخه با نسخه های دیگر اختلاف دارد. علاوه بر این همه خاندان های که در این نسخه آمده اند در حکومت مالوه مشارکت داشتند. و همین خاندان ها بودند که باعث عمران و آبادانی مالوه و بعضی از مکان های اطراف از جمله قبیل و سردار شدند. شهر های که تصرف کردند یا ایجاد کردند زمینه عمران و آبادانی آنها را فراهم کردند و هنوز هم از نظر آبادانی شهرت دارند.

این نسخه از نظر اجتماعی و فرهنگی اهمیت زیادی دارد زیرا علاوه بر مباحث تاریخی درباره اقصاء و اصناف مختلف نیز اطلاعات زیادی در اختیار خوانندگان و پژوهشگران تاریخ قرار می دهد از جمله آنها آگاهی های است که درباره خاندان های مم ارایه می نماید. ضمن اینکه گاهی ضرب المثل و اشعاری از شاعران بزرگ نیز در این نسخه آمده است.

این نسخه تاریخی تاریخ پنجاب و مالوه، تاریخچه تشکیل دین سیکها و همچنین زندگی پیشوا گورونانک و ده پیشوا بعد از گورونانک را بیان می کند. بررسی این نسخه تاریخی برای همین مهم می باشد که سیکها را نه فقط با تاریخ آنها آشنا می کند بلکه در باره دین و آیین ایشان و واقعات مهمی که در آن دوره گذشته رخ داده است نیز آگاهی های خوبی ارایه می کند. در این نسخه خطی گزارش خوبی از زندگی گورونانک و دیگر پیشوایان آیین سیک ارایه می کند. علاوه بر این از مناسبات مسلمانان و سیکها در دوره رنجیت سنگ گزارش می دهد و از تعامل این دو با هم حکایت می کند و زبان فارسی به عنوان ابزاری برای این تعامل استفاده شده است، چرا که در ایجاد زمینه های مناسبات فرهنگی و اجتماعی بین سیک ها و مسلمانان فارسی زبان تاثیر مفیدی داشته است.

از این رو زبان فارسی که در این دوره (رنجیت سنگه) زبان دربار بوده است تحقیق و انتشار آثار فارسی این دوره اهمیت زیادی دارد. زیرا بسیاری از ادبا و شعرا در این عهد ظهور کردند و زمینه نگارش تاریخ به زبان فارسی مهیا بود برای همین این دور از منظر "تاریخ نویسی" اهمیت زیادی دارد.

• **نسخه خطی تاریخ سیک ها پنجاب مالوه :**

این نسخه خطی به عنوان "تواریخ سیکهان ملک پنجاب و مالوه" در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره "954607" که نویسنده آن "خوشوقت رای" است موجود می باشد. این نسخه مشتمل بر 310 صفحات است. بخش مرقوم از برگ 130 تا 310 است. خط این نسخه خطی "نستعلیق شکسته" می باشد. نویسنده در نسخه مذکور بیشتر اطلاعات راجع به آغاز دولت سیک ها در ایالت پنجاب بیان نموده است. ذکر خانواده های متفاوت سیک ها و مجادلات بین افراد و خانواده ها برای کسب قدرت و دولت ابراز نموده است. روابط آنها با اورنگ زیب گورکانی و درگیری های افغانه و درانیان را هم بیان کرده است. ولی درباره رنجیت سنگه و خانواده اش اطلاعات بیشتر ارایه می دهد.

این نسخه خطی در موزه "بریتیش (انگلیس)" و کتابخانه "اندیا آفس" هم وجود دارد - در این تحقیق بیشتر از نسخه کتابخانه عوامی پنجاب لاهور و از نسخه کتابخانه ذاکر حسین ملی استفاده شده است از روی نسخه موزه بریتیش (انگلیس) معلوم می گردد که این نسخه به دستور "کرنل دیوڈ رچرڈ اچر لونی" نوشته شده است (ریو-294ب). ولی در نسخه "اندیا آفس" نوشته شده که این بفرمایش "چارلس متکاف" نوشته شده است در آخر نسخه درباره گفت و شنید با "متکاف" است - در دیباچه اسم نسخه "گزارش احوال فرقه سیکها" آمده است. نویسنده این نسخه چندین سال در امرتسر "ایجنت" دولت فرنگیان و وقایع نگار پنجاب بوده است - این نسخه بسبب گواهی بعضی وقایع هم عصر مهم و مستند محسوب می شود - (خوشوقت رای، 1915: 310)

فهرست نسخه تاریخ پنجاب مشتمل بر عناوین زیر می باشد

- ذکر سبیه
- ذکر دتار پور
- جسوال
- ذکر مندی سوکیت
- ذکر گهلور
- ذکر هندور
- ذکر جمون
- ذکر ماهو
- ذکر جروته
- ذکر پهگونت
- ذکر بسوهلی
- ذکر پهدو
- ذکر نهال
- ذکر پهوتی
- ذکر پهد روال
- ذکر شاه پور
- ذکر پهدروان
- ذکر کداک
- ذکر کلوشر
- ذکر خاندان احمد شاه
- ذکر حضرت زمان شاه
- ذکر خاندان پهلکیان
- ذکر راجه صاحب سنگه ولد امر سنگه پتاله واله

- ذکر جسونت سنگه نانبه واله
- ذکر خاندان راجه پهگ سنگه
- ذکر هیرا سنگه ولد کوردتا ابن تلوکا نانبه واله
- ذکر خاندان پهالگیاں
- ذکر مالیر کوئلہ و افغانان انجا
- ذکر خاندان رای کی
- ذکر خاندان سیکهان دلہ واله
- ذکر گوردت سنگه دلہ واله
- ذکر کرم سنگه نرمه
- ذکر کرم سنگه شهید
- ذکر سومر سنگه نشانان واله
- ذکر جوده سنکه کلیسه
- ذکر خاندان رای سنگه بوریہ واله و جگادهری واله
- ذکر گور بخش سنگه
- ذکر هری سنگه لنگا
- ذکر بده سنگه
- ذکر چرت سنگه شکر چکیہ
- ذکر مہان سنگه ولد چرت سنگه و تیک چند
- وقایع احوال سخاوت استمال سردار ذی الاقتدار فیاض عالم حاتم هم مهاراجہ رنجیت سنگه بہادر ولد جہان سنکہ ابن چرت سنگه سُرکباسی والی لاهور
- ذکر حقیقت گرفتن امرت سر از گورودت سنگه پهنگی
- ذکر یورش بر راجہ سنسار چند
- احوال آمدن هولکر و اتفاق ایشان
- ذکر رفتن سردار بہادر سمت پتالہ بانداد راجہ جسونت سنگه نانبه واله
- حقیقت رجوع شدن سردار جوده سنگه رام گدیہ و فتح قصور و غیرہ عزیمت جانب ملتان و غیرہ
- حقیقت افتتاح قلعبات پھتان کوت و غیرہ
- حقیقت آمدن راجہ سنسار چند بہ استمداد خود و مایوس رفتنش و عزیمت سردار بیادر سمت پتالہ بہ امداد راجہ صاحب سنگه پتالہ واله
- ذکر کپتان امل مسوس صاحب بہادر ملاقات کردن با سردار رنجیت سنگه بہادر
- حقیقت آمدن مستر متکلف صاحب بہادر وکیل کمپنی انگریز بہادر و مقام شدن در مقام قصبہ قصور رفتن ایشان بہ طرف پتالہ گرفتن فرید کوت و انبالہ و غیرہ
- ہنگامہ اکالیان با مستر صاحب بہادر ندامت کشیدن آن فرقہ واجب التفرقہ

- مبالغه فیمابین متکلف صاحب بهادر و رنجیت سنگه بهادر و آخر الامر استحکام بنای خلت و بیگانگت با عهد موافق خود ها به شرح پنج عهد بر صفحه ۱۱۱
- حقیقت آمدن سردار بهادر به اعانت راجه سنسار چند و بدر کردن کورگه های و حصول شدن قلعه کانگره به سردار رنجیت سنگه بهادر
- حقیقت گرفتن گجرات و غیره صاحب سنگه
- حقیقت ملاقات حضرت شجاع الملک با سردار رنجیت سنگه
- بهادر گرفتن سای وال و یورش بر ملتان و غیره
- حقیقت گرفتن ملک دسکه و با گه سنگه هلوواله
- حقیقت طلب داشتن سردار صاحب سنگه گجرات وال را و رعایت کردم جاگنه فراخور معاش او
- حقیقت فتح بگناله موگد بکلی و همطور و آمدن و کلای محمود شاه در راول پندی و ملاقات زمان شاه دیهان جا مرجعت سمت لاهور و خاتمه کتاب.

تاریخ و تاریخچه منطقه پنجاب و مالوه:

کلمه "پنجاب" در نوشته های ابن بطوطه که در قرن چهاردهم میلادی از این منطقه بازدید کرده است، آمده است و به ساخت قلعه شیرخان در پنجاب اشاره می کند. قبل از این پنجاب نیز در داستان های مها بهارات که مربوط به پنج رود (پنج رود) است ذکر شده است. پس از این در قانون اساسی اکبری، ابوالفصل آورده است که این ناحیه به دو قسمت لاهور و ملتان تقسیم شده است. در قسمت دوم این قانون اساسی اکبری، ابوالفصل شماره پنج به پنجاب داده است. کلمه پنجاب از کلمه فارسی پنج به معنی پنج و آب به معنی آب گرفته شده است. آن سرزمین پنج رود است و اشاره به پنج رودخانه ای دارد که در این منطقه جریان دارند. امروزه سه تا از این رودخانه ها به طور کامل به پنجاب پاکستان می ریزند در حالی که مرکز دو رودخانه از پنجاب هند می گذرد. قبلاً نام آن به معنای سرزمین هفت رود بود. تاریخ در "جلومانجم سلطان شهباز" گفته است که "سپات" به معنای هفت و سندهو به معنای "رود" است. همچنین قلعه ساخته شده توسط شیر شاه به نام قلعه روهتاس در جلوم نامیده می شد. (کنهیا لال، ۱۹۸۹: ۶۸)

مالوه : از طرف شمال دریا جمیل ، از طرف جنوب "نربدا" از طرف "گجرات دراجپوتانه" و از شرق با "گونڈو واڑه" متصل می شود. (امیر احمد صاحب، ۱۷: ۹۲۸)

تاریخ پنجاب در نسخه خطی :

پنجاب ملکی است وسیع از دریای ستلج تا دریای سند که معروف به دریای اتک است دو صد و شصت گروه علول دارد و از سوا و نور پور تا قلعه دیال پور یک صد کرده گزی کم زیاده معرض است و از اینکه پنج

دریای ستلج و بیاس و راوی و چناب و جهلم که نیز گویند در این ملک به فاصله چهل چهل کوه تو اتر و توالی جریان دارد لهذا این ملک موسوم به پنجاب است و عین دریای اتک و ستلج نام پنج دوابه در دفاتر تا بادشاهی اصطلاحی گذاشته اند که گفتن یک لفظ نام آن باهم هر دو دریای درسم آن قلعه زمین که مابین باشد زود معلوم گردد مثلاً قلعه زمین که مابین دریای ستلج و بیاس است آن را دوابه به بست اصطلاح کردند چه حرف باز و لفظ بیاس و حرف سین از ستلج گرفته اند و درین دوابه شهر جالندهر هر جای حاکم نشین است آن را دوابه به بست جالندهر هم نامیدند و آن زمین که درمیان دریای بیاس و راوی واقع است آن را دوابه باری گویند و آن زمین را که درمیان راوی چناب واقع است آن را دوابه رچنا خوانند و آن زمین که مابین چناب دید سنا هست آن را دوابه نیز گویند و انکه درمیان دریای به سنای و دریای سنده است آن را دوابه سنده ساگر گویند چنانچه بدین اصطلاحی زود به درمی شود و آب و هوای پنجاب معتدل است و در موسم برودت کابل ذیل باشد نه در موسم آن قدر گرمی مقرر است لهذا رنگ و روی مردم این زمین سرخ و سفید است و آدم سیاه فام کمتر پیدا می شوند و مار و گنروم و گرک و سوا این قسم جانوران آدمی در این مرز بوم بسیار کمتر است و پارچه سفید را بون و پارچه کواژه که در دوابه بست می شود و نمک سنگ لاهوری که دوابه خبسیست پیدا می گردد و از نفایس این دربار است و این قم مال از این ملک تاجران اطراف می بردند از ابتدای سن 1800 سن یک هزار هشتصد و پنجاه و پنج که آبادی شهر امرت سر انجا میدد.

مردمان کشمیری بوادید سختی حکام انجا در نیجا آمده آباد شدند و نسبت خانه بافتند ای پشمینه هم در امرت سر شده و الحای آبادی امرت سر در عرصه پنج کرده است و آبادی انجا وزیر در ترقی پذیر است که اکثر مردمان هیست پور و ملتان بهاولپور و ضلع کوهستان و کشمیر و غیره آمده آبادی می شوند در ملک پنجاب سوای این مکان دیگر جای آبادی پذیر نیست ملک شهر های متقدمین لاهور و بتاله و سیالکوت و سیر قصور و جالندهر و سلطان پور و غیره ویرانی پذیر هستند و این پنج دوابه تعلق صوبه لاهور اند در عمل حضرت نور الدین جهانگیر و ساهجان سیصد و نور و محل از هر پنج دوابه تعلق این صوبه اند و از محاصلات قرار واقع این همه استان هشتاد و سه کروور و هشتاد یک لکه سه و دو هزار یک صد و هفتاد دام صلح دامی آن در صوبه کابل یک کروور هشتاد و هفت لکه و سه هزار هشتاد و سه روپیه در دفاتر بادشاهی نوشته اند این قدر محاصل در وقت بادشاهان که عملداری شان تافتند ها رو کابل بوده می شده باشد مگر در وقت عملداری خان بهادر هم این صوبه بیک کروور سی و هفت لکه روپیه مشخصی شده بود و من بعد از رفتن اکثر مکانات تبول پذیر رفت و از وقتیکه این صوبه به تصرف طایفه سیکهان در آمده است تعداد محاصلات و جمغیدی و داخلات به هر خلاف شد و سایان رسیده خود سر شدند که تا بعد از ی هیچکس نماند و در هم مال گذاری بر خاست بابا نانک گفته است: آبی آبی کهاین نانک جگمین اوین - یعنی خود بکارند خود بخودند کس از خود بزرگ تر نمی دانند و در حقیقت حصه و همین از رعایا حکام این فرقه می رسد که ظرفین گرفتن نمیدانند و سرداران این فرقه ساده لوح اند.

چندانکه تکلف در خورش و پوشش و شست و بر هاست ندارند سرداران گذشته هر گاه طعام میخورند با اتفاق همه سنگهان همراهی همه سنگهان همراهی یکجا میخورند و کسی را گنجایش نشستن نمی بود استیاده شده از همان طاش با حضری میخورند در کچهری ایستان امتیاز خورد و بزرگ و پس و پیش نشستن نیست و هنوز یکی سخن تمام نمی کند که دیگر اظهار مطالب خود شروع می نماید و صد دو صد کسی متصدی داهالی و موالی

همه بر در حاضر مباحثتند و از اسرار سرکار این فرقه چند آنکه محض نمی ماند هم چنان حکایات اهل این فرقه بسیار اند اگر بنویسند طوالت عبارت که موجب ملالت خواطر مشاهدات است خواهد شد لهذا الحال تفصیل سرداران خالصه بقید سنوات و مدت ریاست شان مندرج میان نسخه های قبلی (تاریخ پنجاب) مشتمل بر تاریخ ، اسامی ، اشخاص می باشد اما این نسخه نه فقط حامل تاریخ پنجاب و مالوه می باشد بلکه مشتمل بر خاندان ها هست. مثلا توضیحات تاریخ دیگر مانند خاندان نسخه یا خاندان رای چه گفته است و آن را با نوشته های این تاریخ مقایسه کنید و دید چه تفاوت باهم دارند باید بررسی کنید. که حکومت اون چیطور بوده و خاندان های چیطور حکومت کردند ، چیطور این خاندان بر منطقه مختلف حکومت کردند ، چه چیزهای قدرتمندی حکمرانی ایشان را پیشرفت کرده. و چیطور ملک بوده ، این توضیحات کمک می کند نه فقط برای فهمیدن اوضاع اون وقت بلکه که پیشرفته مهم هم. (خوشوقت رای ، بی تا: 41)

خاندان مهم که در نسخه خطی ذکر شده و طبقه بندی خاندان های حکومت:

اینجا لازم به ذکر می باشد که درباره خاندان های معروف که اون وقت فرمانبروایی بزرگ بر منطقه های مختلف داشتند دربارش هم در نسخه ذکر شده است که با اختصار در مقاله باید ذکر کرد و درین نسخه هم اطلاعات بیشتری به دست ما نیامده است ولی با همین اطلاعات اندک می توان دریافت که چه خاندان های درین منطقه حکومت کرده اند و چگونه حکومت کرده اند.

ذکر گهلور :

مثلا کاتب نسخه درباره خاندان گهلور در نسخه می نوشت "گهلور" اسم کوه است مهم یک قلعه که نزدیک آن کوه است و بنا بر این اسم کهلور معروف شده است و مهاراجه چند هم در آنجا زندگی می کرد و با دو لکه روپی به تصرف بر ملک کرده نسخه تاریخ مالوه و پنجاب نه فقط اطلاعات شهر از مشهور های معروف هندوستان پاکستان اکنون دارد ، (همان، بی تا: 131)

ذکر خاندان سکهان دله واله:

اول ایشان مت سنگه ژله واله شده است بسبب سستی سلطنت از قطاع الطریقی رشت یافت و پهنگا سنگه نوده سنگه و پهاگ سنگه او را ۳ پسر بودند بعد از و سرداری یافتند از پهاگ سنگه ۳ پسر به وجود آمدند گلاب سنگه مهتاب سنگه پنجاب سنگه و از نوده سنگه گلاب سنگه پسر مانده درنیووقت پهنگا سنگه و مهتاب سنگه مامور شدند تهبان نیز و بعضی پرگنات دیگر به تصرف اوشان بودند مهتاب سنگه به امداد راجه صاحب سنگه کشته شد و پهنگا سنگه با راجه واسطه رسته داری درمیان است لهذا بهر هنگامه به راجه روداده شامل او ماند و هنگامیکه با کهتلی صاحب به عمل آمده شامل سکهان نگردید و از رنجیت سنگه نظر بر تمون خراجی او باوجود استدعای آن رجوع نه آورد کناره گزیده ماند در آن وقت به متابعت سرکار کمپنی انگریز بهادر حاضر است. (همان، بی تا: 166)

نکر خاندان پهاک سنگه :

ولد گجیت سنگه بجای او نشست و اطوار زمینداری اختیار کرده بر صادر وارد چون شیر و لشکر آمیخه الی الان گذاره می کنند و بهاج صاحب بهادر فرنگی که در هانسی حصار تصرف یافتند برجیند مورچال آورده بود تا چهار ماه جنگ کرده و راجه صاحب سنگه و غیره جمیع روسای مابین ستلج جمن را به اعانت خود طلبیده مورچال جهاج صاحب را برداشت چون سی گروه از جیند واپس رفت ایشان هم پیش قدمی میکردند قضا را شب خون جهاج صاحب بر ایشان رسیده و همه را منهزم ساخت پس راجه پهاک سنگه به ایمای راجه صاحب سنگه به اکبر آباد نزد پیر صاحب رفته چهار لکه روپیه معامله بر ذمه خود مقرر کرده لوئیصاحب فرنگی را به کمک خود آورد به کشش و کوشش تمام و تردوات بالا کلام جهاج صاحب را از ملک هانسی و حصار و غیره به در ساخت و همراه لوئیصاحب تا لب ستلج شده زر مقرر تحصیل کنایند داد و گذاره خود نیز کرد بعد آن با صاحبان عالیشان انگریزان بهادر موافقت کرد و قیکه لیصاحب بهادر به پنجاب تشریف آورند راجه مذکور همراه به رکاب خود به عهده وکالت نزد سردار رنجیت سنگه رفت داد را منقا و سرکار انگریز بهادر کرد فتح سنگه الهوالی را بحضور جرنیل صاحب بهادر آورده و درستی قرار داد و بعد از مراجعت لشکر انگریز بهادری قدری جاگیر از عنایات جرنیل صاحب بهادر یافت .

بعد آن به سردار رنجیت سنگه پیوسته پرگنه لودهانه و سرای گهند و پرگنه جندلی و پرگنه مورننه به عوض نذرانه ها به قبضه خود آورد قلعه کهونگرانه مورچه چسپانیده راجه صاحب سنگه و غیره را هم به امداد خود طلبید لکن فتح آن مکان میسر نشد بعد آن به اتفاق بهای لعل سنگه و چین سنگه بد درستی رفته معرفت ناظم الدوله مستر ستین صاحب بهادر ملازمت بحضور اکبر شاه حاصل کرد و نذر گذرانیده به سرفرازی خلایع باز بخانه آمد و به طرفته العین به اتفاق بهای لعل سنگه و چین سنگه به لاهور نزد سردار رنجیت سنگه بهادر آمد و به سفر فریدکوت ملازمت راجه صاحب سنگه و گرفتن معاملات از سردران آن طرف تا وقت مراجعت تا لب ستلج همراه بود از آنجا به وطن برگشت هم در این اثنای اتفاق ورود لشکر ظفر اثر کمپنی انگریز بهادر در مالوه افتاد را خبر پهاک سنگه و چین سنگه و غیره به متابعت صاحبان عالیشان حاضر شدند الی الان به نوکری و تبعیت سرکار کمپنی انگریز بهادر حاضر است دونی چند وکیل او به سرکار رنجیت سنگه بهادر گاه گاه حاضری شود بغایت سن یک هزار هشتصد یازده عیسوی از احوال اوست .(همان، بی تا :157)

نکر خاندان پهلکیان:

پهل نامی زمیندار قوم جت عرف برار ساکنان موضع مهاراجه اتفاقا از برادران خود جدا گشته در ملک جنگل به سواد بهتهنده پهل نام به اسم خود آباد کرد. خود زمیندار آن دیهه بود راما و تلوکا او را دو پسران بودند بعد از وفات و نسبت پدر قدری رشد یافته مالک چند مواضع شدند بعد از گذشتن اینها به اولاد او شان رشد تمام میسر شد. اینکه آلا پسر آن را ما بقطاع الطریقی پرداخته جمعیت سوار پیاده بهم رسانیده و دیهات تا راحت مال گذار خود گردانید و قوم خود را در آن ضلع آباد کرد درین حال سستی سلطنت رودیداده آلا سنگه به علت و فوراً الوس خود به تردوات عظیم مونک و سنام و ساماند و گهرام و غیره چند مکانات و قصبات را متصرف گردید و در هریم و هدیایه و هرئاله و لونگو وال مکانات قلاع حصین انداخت و این مکانات که از تظلم بنده و دیگر حکام ظلم کوش ویران بودند، آباد کرد. (همان، بی تا :159)

ذکر خاندان پهگیان:

پهگوتم یکی از برادران پهل زمیندار بود. عبادت بسیار میکرد لهذا او را نیک بهای میگفتند، او صاحب کرشمه بود. پهنول و پسرانش اعتقاد تمام داشتند و آن را "مرشد" مقرر کرده ارشاد از و میگرفتند و غرضیکه خاندان آنا سنگه و گجیت سنگه و همیر سنگه و غیره مرید خاندان پهگوتو است و او را چند مواضع بمعاش خود بودند بعد از چند پشت بهای دلیر سنگه ولد سنگت سنگه بن دیال سنگه ابن پهگوتو مالک ملکش گردید و رشد یافت منزل درگار سلطنت چغت کپیتن و کهامدان و با ملان و پهوده و غیره پرگنات را به تصرف آورده. (همان، بی تا: 101)

ذکر خاندان رای کی:

این خاندان به نظر می رسد به موسیقی و نوای خوش شهره بودند و ساز و آواز را بر سیاست و حکومت ترجیح می دادند چنانکه در توضیح این خاندان آمده است: رای کی قولان موضع تلمندی خوش نوا بودند روزی حضرت جهانگیر شاه بر نغمه انهان خرم شده از راه کمال مهربانی پرگنه تهاره به ایشان عطا کردند اوشان عرض نمود که مامردم نغمه سازان را حکومت و ملک داری نمی زیبد. اگر مزاج قبله عالم بر رعایت است به راجپوتان وطن مایان مرحمت فرمایند چنانچه پادشاه شهباز خان نامی راجپوت زمیندار آن وقت را بحضور طلبیده پرگنه تهاژه را با سی صد و شصت دیهات لطف فرمود و خطاب رای شهباز مهان را او "کوت" قصبه را آباد کرد چنانچه "کوت رای" مشهور و معروف است و همان عرصه گوروگوبند سنگه وارد آن ضلع شدند. یکی از برادرانش آب نذر داده خدمت بجا آورد گوروگوبند سنگه مهربان شده دعا داد که حکومت این ملک به تو خواهد شد بعد از وفات رای کلها مالک وارث او گردید بحضور پادشاه حاضر بودی و خطاب "رای رایان" یافت و بر لودهانه و سرهوان و جگر آنوه و ماهل و پگهو وال و بدو وال و جیند والی و غیره پرکنات سوای از پرگنه تهار به تصرف یافت. قریب چهار لکه روپیه سال را ملک به تحت در آمد بعد وفات آن رای احمد پسر شد، قائم مقام شد. (همان، بی تا: 164)

ذکر خاندان احمد شاه:

احمد شاه ثرانی یکی از ملازمان نادر شاه بود عهده یساولی یعنی خودداری باخود داشت و پس از چندی علاقه عرض بیگی یافت چون که صاحب فهم و فراست بود و اطوار ریاست از جبه او نشان میداد نادر شاه در بست خود از زبان فرمود بلکه به جهت به فتح پاره از کوشش گردیده بود که بعد از من اگر خواهد بود که همین احمد خواهد بود، هرگاه باتفاق تقدیر نادرشاه کشته شد احمد خان از نقد و جنس هرچه بدست آمده ازان لشکر غارت کرده به قند هارا رسید و با ابو شان وانیل قوم خود مصلحت کرد تمام اهل قوم او بر سلطنت او راضی شدند و به صدق و اعتماد قران مجید اقرار نمودند.

که هرچه بفرمائی بجا آریم نرمی خواه سختی و ظلم و تعدی هر چه ما بکنی برسر خود داریم و به قصاص آن تردد کسی را از فرزندان ترا از خان نکشیم ترا خون ریزی مایان جایز باید بود خاندانیان تو شمشیر نکشیم پس از امروز از درجه خالی گذشته مرتبه پادشاهی یافت احمد شاه مشهور گردید و ترقی و بر کابل و پشاور کشمیر و ملتان سنده و شکارپور و هرات و غیره جاها متصرف گشت یازده مرتبه در هندوستان آمد رفت نمود بسیاری را زیر زیر کرد تا دهلی بدین ملک هم تصرف یافت و شهر مهتر را قتل کرد و دختر محمد شاه را بجهاله نکاح خود آورده -

سی هزار سیکهان را متصل گوجروال قتل کرده، امرتسر مکان پرستش گاه سیکهان را ادبه باروت از بیخ بر کنی بسیاری کارهای نمایان از وی صادر شدند و آخر الامر از عارضه ناسور که بربینی او شده بود بگذشت بعد رحلت وی حضرت تیمور شاه بر تخت سلطنت جلوس نمود تا مدت سی ۳۰ سال بی خلل پادشاهی کرد و شاه ولی خان وزیر احمد شاه را که مایه فساد به نظر او در آمده از جان بکشت و ملتان را سیکهان پهنگیان گرفته بود تیمور شاه تا ۳ ماه محاصره کرد باز قلعه ملتان را بگرفت او بسیار پسران شدند از آن جمله هرات به شاهزاده فیروزالدین و محمود هر دو به برادران داد و قندهارا به جاگیر شاهزاده همایون عطا کرده بود چون حضرت تیمور شاه راه آخرت اختیار کرد (همان، بی تا: 135)

ذکر خاندان جسونت سنگه بتواله تلوکا:

چودهری را دو پسر بودند سکجه چین و گورو تا این هر دو بطور زمینداران بوده قدری رشد یافتند چون فوت شدند گجیت سنگه سپر سیکهان بمیرا پسر گورو تا باقی ماندند این هر دو به مشرب سیکهان در آمده کمر به قطاع الطراقی بسته رشد عظیم یافتند پرگنات جید و سنکرو سفیدون و کهر کهوده و غیره به تصرف گجیت سنگه در آمدند و چندی قصبه کرنال هم نزد او ماند و خطاب راجگی از احکام دهلی یافت و یکی از حکام سخت گیر او را مسلمان کرده سنت او کنایند بود جساسنگه الهووالیه باز او را المشرب خود شامل کرد دخترش به مها سنگه کتخدا شده ما میر سنگه برادر خورد او را بابت ملک اکثر اوقات جنگ در میان می بودند راجه امر سنگه به امداد گجیت سنگه همیر سنگه را قید کرده نصفاً نصفی ملک فیمابین ایشان تقسیم کرده داد و بعد رحلت گجیت سنگه - (همان، بی تا: 156)

ذکر خاندان پهکیان:

در نسخه درباره خاندان بهکیان چنین آمده که بهکیان خیلی عبادت گذار بوده چون عبادت زیاد می کرد برای همین اسم اش را "نیک بهای" می گفتند و صاحب کرشمه هم بود چون مردم بر اونها اعتقاد زیاد داشتند برای همین "مرشد" مقرر کردند و "هیر سنگه" و غیره مرید خاندان پهگو هستند.

انا سنگه، گجیت سنگه، هیر سنگه این همه مرید خاندان بهگیان بودند چند مدت بعد یا هشت اش بعد دلیر سنگه ولد سنگه بن دیال سنگه ابن مالک ملک شدند و خیلی هم پیشرفت کردند با چند مردم "پرگنات" را هم به تصرف آمدند. درباره خاندان های سایه اطلاعات بیشتر دریافت نشده از هیچ کتاب نسخه های پس همین نسخه بوده که درباره خاندان های اطلاعات فراهم کرده است. (همان، بی تا: 148)

ذکر کرم سنگه نرمله:

او یکی از خدمتگاران سنگت سنگه نامی راهزن بود بعد از وفات او پسرش از سبب قطاع الطریقی به تکابوی شب و روز رشد یافت بر پرگنه شاه آباد اسمعیل آباد و غیره متصرف شد و از غارتی اطراف و جوانب گزر ره میگرد و سردار رنجیت سنگه او را محبوس کرد پنج هزار روپیه نذرانه داده رهائی یافت بعد از وفات او چهار پسرانش مالک ملک او شدند در سن ۱۸۰۸ یک هزار هشتصد و هشت عیسوی که سردار رنجیت سنگه به شاه آباد قریب یک ماه اقامت با وجود اینکه راجه سفارش پسران کرم سنگه کرده بود و از رنجیت سنگه نسبت پنج هزار روپیه از اوشان معامله گرفت به حالت گدای رسیدند و ملک را گرو داشته به وقت رسیدن افواج انگریز بهادر قیام چهاونی لودهانه به ارث خود رسیدند. (همان، بی تا: 167)

ذکر کرم سنگه شهید:

یکی از جماعت به خالصه گری یکتا زمانه بود و به ترودات نمایان مواضعات سلیمانی و شهزاد پور و دیره و غیره را متصرف گشت و جمعیت دو سی سوار پیدا کرد الحال گلاب سنگه و شیر سنگه پسران او به ملک پدر مالک هستند به وقت آمدن سردار رنجیت سنگه در آن ضلع بنا بر خود وارستی و مالگذاری حاضر ماندند الحال با اطاعت انگریز بهادر مقید و سرگرم است (همان، بی تا: 168)

ذکر خاندان سگهان نکی:

اول درین خاندان قمر سکه نکی رشد یافت مکه و چوهنیان و غیره دیهات با نهه را متصرف گشت و جمعیت دو ۳ صد سوار همراه خود کرد و بتاریخ دیهات فراخی و اخذ محصولات آن ضلع ترودات میکرد هر یکی از زمیداران قوم دوگران تقاضای تحویل معامله باغت سخت آورد اوهم باجی خود صاحب الوس بود بیاطن تجویز کشتن قمر سنکه نمود بظاهر بنا بر ملاقات سردار مذکور رسیده در حکومت نشسبت و به سخنان در خلوت دغول کشت بعد از سخنان خلوت یکی از ملازمان دوگر گرشست قمر سنکه را ازین جدا کرد آدمان قمر سنکه آن دوگر را هم گشتند بمن بعد هیرا سنکه بجاج او مقررشد. (همان، بی تا: 113)

ذکر خاندان کتوچ:

کتوچ حکومت میکرد او را ۳ پسر بودند، گهمند چند از آن جمله صغیر بود و ضابطه راجه هائی کوهستان است که هر کس و از پسران کلان باشد او را بر صدر حکومت می نشانند چونکه راجه بهی چند فوت شد گهمند را چند وقتی بود با خود اندیشه کرد که هر گاه دو برادر کلان من حکومت کرده خواهند گذشت آن وقت نوبت ریاست خواهد رسید وقتی که همه برادران و خویشان در مانم نشسته، بکار سوختن راجه ابهی چند مرحوم شدند گهمند چند بر در دیوار انتظام خود کرده بقتل ایمای داد چنانچه قریب دوازده کس از برادران و عموان

و غیره گهمنند چند بقتل آمدند چبوتره از لاش مردگان بسته بر آن بنشست تا برهمنان قسقه حکومت بر پیشانی او مزین کردند. (همان، بی تا: 125)

ذکر گهمنند چند کتوج: چون بر صدر حکومت بنشست پانزده سال ریاست کرد با جای که رام گدیه او را ناموافقت شد، به جنگ پیش آمد خود به مقدم لشکرش غارت گردید باز به اتفاق جی سنگه گنیه مقابل رام گدیه ها نمود و شکست فاحش یافت با رسیوم تلواره نام جای که بر لب دریا بیاس است گهمنند چند بویه خود را بر فرودگاه رام گدیه شکست داده، لشکر را غارت کرده مظفر و منصور باز گشت و به حکومت ازلی خود سر گرم آخر بحسب تاضای تقدیر سفر آخر کرد. ملک یک نیم لکه روپیه کلیه موجودات سپاه او به قدر چهار هزار بود بعد آن ذکر تیک چند پسرش قائم مقام او شد تا مدت هشت سال او هم حکومت کرد سردار جی سنگه کنیا را معامله می داد و به در کردن رام گدیه ها رفاقت همه سنگهان اختیار کرد. (همان، بی تا: 125)

ذکر خاندان زمان شاه:

حضرت زمان شاه سریر آرای خلافت گردید تفصیل احوال او این که هرگاه تیمور شاه در مقام کابل و ویعت حیات به جناب حقیقی سپرد و جمیع شاهزاده ها از قندهار برآمدند و جربه ها گرفتند و هر یکی از این اراده های هوای سلطنت در سر پیچیده و بداعیه تخت آرای برخاستند و در شهر کابل دست درازی بحال مردم بظهور آمد شاهزاده زمان به حلال آباد بود سرایان گفتند که اول شما یک جا نشست مصلحت بکند و بکنگاش یک دیگر که از شما لایق بادشاهی باشد او بر صدر نشانید بعد ازان به تکفین و تجیز پدر مرحوم پردازند بعد دو زود همه شاهزادگان بنا بر مصلحت در مکانی یکجا شدن در این حال شاهزاده زمان هم به کابل در رسید و بر حقیقت حال خبر برده در مکانی که شاهزادگان جمع شده بودند انها را قفل بند کرده خود بر تخت سلطنت به نشست و به نوبت نوازان حکم دادند تا نقاره شادمانی بنواختد پس دسته غلامان را فرمود که این همه شاهزادگان را اسیر کرده داخل حصار کابل نمایند گفتند که این همه حربه ها دارند گیرند گان را خواهد گشت و با مردم را شمشیر بالای شان کردنی نیست اگر شما بفرمایند ما همه را قتل میکنم فرمود که آب و دانه برایشان مسدود بکند خود اجازه شده حربه ها خواهند گذاشت و اسیر خواهند شد تا دو روز آب و دانه مسدود شد جان بربل رسید از این که ما یکی را بر تخت نشستن بود چنانچه نشستی آب و دانه ما چرا بند کردی برای خدا را مرا طعم بفرستید و همه ها حربه را بیرون انداختند مگر شاهزاده عباس حربه نه نینداخت پس همه را در حصار کابل اسیر نموده روزینه انهان را جاری کرد. در سن ۱۲۱۰ یک هزار دو صد ده هجری به موجب طلب وزیر الملک نواب اخست الدوله حضرت زمان شاه تا به حسن ابدال رسیده بود درین هنگام خبر رسید که شاهزاده همایون قندهار جاگیر داشت به هوای سلطنت آرای هنگامه آرا گردید شاه زمان به تددراک او جمیت نموده به قندهار رفت و جنگ کرد فتح یاب گردید شاهزاده همایون مع پسر خود منهزم گردید در تمام ملک محروسه حکم رفت که هر جای بند قید کرده بحضور رسانند محمد خان اله پگهر واله خبر یافت بشناخت و جنگ کرد پسر همایون در جنگ بکار آمد و همایون دستگیر شد. خبر بحضور والا رسانید و زمان شاه کسی را بفرستاد تا همایون را کور کرده، بحضور بیارند چنانچه از هم آنجا کور کرده بحضور آوردند.

وفادار خان پر همگی امورات سلطنت محیط بود در باطن اراده آن داشت که تمامی امیران را کشته خود بر سلطنت تسلط نماید و شاهزاده فیروز الدین به هرات و محمود طرف بخارا و غیره آواده میگشت در ۱۳۱۵ یک هزار دو صد و پانزده به موجب طلب وزیر الملک باز به لاهور آمد شاهزاده محمود در ملک محروسه خلل انداز شد شاه زمان مراجعت کرد

شاهزاده تاب اقامت نیافته بگریخت بادشاه بعد دو سال در سن یک هزار دو صد سیزده هجری باز بقصد هندوستان به لاهور آمد شاهزاده محمود باز در ضلع قند هار فساد برپا کرد حضرت مراجعت فرمود شاهزاده طرف بخارا گریخته رفت حضرت وفادار خان گرفت که این همه سلطنت امیران است نام کسانی که بگرفت حضرت از راه غضب و غصه نور محمد خان امین الملک و پاینده خان بارکزی و جعفر خان و امراو سلان و زمان خان و قمر الدین خان بوتل نی و سرفراز خان انگوزی را گرفته و این هفت کس امیران را از جان کشت فتح خان پسر پاینده خان را عرق غیرت بررو آمد و بنا بر گرفتن انتقام بدر خویش به در رفت و شاهزاده محمود را برداشته به نواحی قندهار آورد آن وقت بیست سوار همراه بودند رئیس قند هار به استماع این قریب پنج هزار سوار از فوج خود بتلافی دی مامور کرد و محمود ده بیست سوار دیگر بهم

رسانیده بر فردگان شان شب خود زد مخالفان منهزم و مقتول و مجروح شدند. هفت صد اسب شاهزاده را بدست آمد مردمان غله ای تن برفاقت در دادند والوس فتح خان هم حاضر شده بعد آن بر قندهار یورش آورد و قندهار را بگرفت حضرت زمان شاه خود به تدارک او توجه فرمود متصل موضع نگر فریقین بی جنگ صف آراستند به اندک رو بکاری پکار مردمان معتمد و دسته غلامان بسبب مدد باغی وزیر به طرف ثانی پیوسته شکست دادند و آلات و ادوات بادشاه را خود بخود دست برد کردند شاه زمان و وفادار خان از آنجا از راه غوری طرف پشاور رفت و محمود شاه و فتح خان به ضبطی توپ خانه و غیره اسباب مرفه الحال شده مظفر و منصور به کابل آمدند درس یک هزار دو صد و شانزده هجری محمود شاه در کابل بر تخت سلطنت اجلاس نمود و خطبه و سکه بنام خود خوانه و زمان شاه از میدان محاربت گریخته با چهل سواران تا بجلال آباد رسیده بود زمینداران آنجا شناخته در یک گدی خورد دیره ورود محاصره کرده خیبر گنگا رسانید فتح خان از آنجا آمده بادشاه زاده را بر اسب لاغر وفادارخان را بر خر سوار کرده به کابل نزد محمود شاه به عیوض شاهزاده همایون شاه زمان را کور کرده محبوس داشت وزیر وفادارخان را در میدان گذر اربع الطرف نشانند و سکنجه از چرم خام بر تن او کشیده حکم داد که کس ازین ره گذر و پنج پاپوش بر سر او نبرند غدات یا بعد دو ۳ روز بی چاره جان داد. من بعد فتح سکهان پشاور لشکر کشید شاهزاده شجاع الملک در پشاور بود تهیه نبرد با افواج خود از پشاور برآمدن به عمل جنگ شد شجاع الملک شکست یافته بکوه تیراه قیام گرفت محمود شاه و فتح خان به پشاور در آوردند ناظم که بقدر در دو سه لکه روپیه را نقد و جنس بحضور فرستاد و صوبه داری آنجا بنام خود بحال داشت سه سال برنیمینوال بگذشت همدین حال شاهزاده شجاع الملک با قوم یوسف زائیان اتفاق کرده هفتاد کرده تاخته ناگاه خود را بکابل رسانید و راست بدین خانه والا محمود شاه را از تحت بگرفت و خود بر سریر خلافت متمکن گردید و خطبه و سکه بنام خود خواند و محمود شاه را کور کردن تجویز کرد زمان شاه مانع آمد که من همایون را کور کرده بودم عیوض آن یافتم که من کور شده ام آینده این رسم کور کردن موقوف بکنند که ثانی الحال بقصاص گرفتار شدن به قصاص همیقتر کفایت است که محبوس بدارند و اگر سلطنت ماست مامیکنم و اگر نصیب اوست او خواهد کرد و شجاع شاه کور کردنش موقوف کرد و نسق و نظام امورات سلطنت مشغول گردیده و عهده وزرات پسر محمد خان پسر شاه ولی خان داد - لاکن اکرم خان ولد مرتضی خان عرض بیگی را که در "کوه تیراه" در حالت اولاً کس شاهزاده از پس رفاقت نمود و بلکه نظر بر حسن خدمات او شجاع الملک نوشته داده بود که اگر بادشاهی از من خواهد شد عهد وزارت به تو خواهم داد از همه عزیز تر میداشت و به جهت آنکه بر سلطنت قرار واقعی محیط گشته بود و اکثر امراو دست گرفته وزیر شیر محمد خان بودند وزارت به او دادن نمیتوانست و از همین سبب فیمابین وزیر مختار الدوله و اکرام خان منازعت و مخاصمت واقع بود بدین علت اکثر واموات سلطنت هم در گرد تعطیل بودند و حکام صوبه جات به ادای مال واجبتی تنها نیمدادند خصوصاً عبد الله خان پسر جمعه خان حاکم کشته همراه بود بجز این به قتل یعنی برای فتح این مهم صعب مختار الدوله شیر محمد خان تجویز کردند و حقیقت فرستادنش بنا بر ضایع کردن بود که حضرت و اکرام خان از کثرت الوس وزیر در دل خود اندیشه داشتند چون وزیر به صلح مهم کشمیر عازم گردید دراین حال فوج فتح علی شاه والی ایران به رسد. هرات آمده شاهزاده فیروز آمدین شصت هزار روپیه معامله داد و دختر پسر خود را بجاله نکاح پسر فتح علی شاه آورده سکه و خطبه بادشاه ایران در هرات جاری کرده رجعت به وطن کرد به استماع یورش ایرانیان بادشاه از کابل کوچ کرده به

قندهار فرا آمد اکرم خان دربار خالی یافته به اظهار و با هم اخلاق وزیر به حضرت ملک سعی کرده موجب عربی و نصیب شاه زادگان و برهم زنی امورات سلطنت همین است تا آنکه نقشه و دگرگون گرفت بادشاه قلمدان وزارت به اکرم خان عنایت فرمود به تشخیص معامله ملک سنده و شکارپور دیره جات نهضت کرد درین اثنا شاهزاده محمود شاه و عباس و کهن دل و طیعاس و غیره از حصن خله کابل فرار شدند از انجمله بعضی باز گرفتار آمدند و بعضی نا اطراف سیر کشید محمود شاه طرف بخارا رفت وزیر شیر محمد خان در عرصی یک سال بعد فتح مهم کشمیر و ضبطی خاندان ابن عبدالله مرحوم که در عین هنگامه از عارضه بدنی فوت نمود و در آن مکان تصرف خود قرار واقعی کرده عطا محمد خان پسر کلان خود را بنظامت کشمیر گذاشته خود به کابل در رسیده و بر حقیقت کار مطلع گردید و از حضور والا مطالبه دو کرو روپیه بابت ضبطی خاندان عبدالله خان مرحوم بر وزیر صادره سلطنت حضور نمودند وزیر سرپا مکروتدبیر نیرنگ سازی نموده بتاریخ چهارم دهم ۱۳ ماه سمتمبر ۱۸۰۸ عیسوی شاهزاده قیصر پسر کلان زمان شاه رادر مقام کابل بر تخت سلطنت نشاند و خطبه و سکه بنام قیصر شاه جاری کرد حضرت شجاع الملک به استماع این معنی از ضلع دیر جات به پشاور آمدند و پیغام مصالحت نمودند چنانچه از کابل قیصر شاه و مختار الدواله شیر محمد خان بنا بر مقابله کوچ کردند ازین طرف شاه شجاع هم از پشاور لشکر کشید القصد بتاریخ ۱۶ شانزدهم محرم ۱۲۲۳ هجری بیست گروهی پشاور فیمابین مقابله شد از صبح تا وقت چاشت هنگامه کار زار گرم بود لشکر شاه شجاع مغلوب شد پس شاه شجاع در جائیکه وزیر ایستاده بود یورش آورد و وزیر را به گرفت و از دست خود قتل کرد قیصر شاه گریخته رفت و ناصر جمعه دار شده بسیاری از طرفین گشته و خسته شدند شاه شجاع مظفر و منصور طرف کابل نهضت کرد قیصر از کابل گریخته به ترکستان رفت شاه شجاع از بیرون بودن او خللی در امور سلطنت منصور نمود زمان شاه را نزد او فرستاد و به قسم و عهد او را طلبیده چندی منصوبه داری کابل مقرر داشت بمدرین حال شاهزاده گان کامران و عباس و محمود شاه با هم متفق شده بر قند بار متصرف گردیدند.

حضرت زمان شاه بالاتفاق الفتن صاحب بهادر راول پندی عمل سردار رنجیت سنگه بهادر فرستاد و خود بتلامی غالفان متوجه شده نزدیک جلال آباد فرود آمده از انطرف حضرت شاه زمان و فتح خان بنا بر مقابله بیست گروهی از لشکر ایشان رسید اقامت ورزیدند و جنگ عظیم به میان آمد اکرام خان وزیر چند امرای دیگر از این طرف و بسیاری طرف ثانی بکار آمدند چون شب افتاد بر دو لشکر از میدان نبرد بقیام گاه رجعت کردند و ظلمت شب اکثری امیزان این طرفخود به ترک رفاقت شاه شجاع با محمود شاه پیوستند بقیه به گریختند روز دویم محمود شاه و فتح خان با لشکر خود بجهت مقابله به میدان رزم گاه خرامیده شاه شجاع پای استقامت نه یافته به حکم این که :

بیت

چو بینی که یاران نباشد یار هزیمت ز میدان غنیمت شمار

به پشاور در رسیدند بعد ده روز با معدودی چند به توقع ببودی کار خود به طرف قندهار سر کشید و محمود شاه بعد حصول این فتح داخل کابل گردید و کامران به پشاور در آمد چون شجاع الملک به قلعه قندهار در رسید احمد خان تورانی و جمیع الوس در آیند به قصای دل به خدمت بادشاه راجع شدند و گفتند که مرا کینه از اکرام خان بود به تصدیق بادشاه گردیده است ما بنده بادشاهی ایم حال ثانی بای خوابم کرد و قریب ده هزار کس در ظل رایت شجاع الملک فراهم آمدند از این طرف سردار فتح خان و شاهزاده کامران بنا بر مقابله او به ضلع قندهار رسیده و جنگ شد فتح خان و کامران غالب آمدند و هم در آن وقت بعضی درانیاں نظر برگرانی پله شان به طرف ثانی پیوستند. این حضرت نا گریز به تقدیر غیر از فرار تدبیر ندیده پانصد سوار یله مکرر آمدند محمد خان نائبه واله از نقد و اجناس ما اسباب لکه روپیه متواضع گردید بادشاه از انجا کوچیده بر رول پندی رسیده با زمان شاه ملاقات نمود و ظاہر کرد که کامران از راه غیرت و جمعیت که صیه او آن جباله نکاح خود آورده بود قیصر را از جان به کشت زمان شاه و به استماع این خبر وحشت اثر بسیار مغول

و متالم گشت و به شاه شجاع گفت که تو قاتل فرزند من هستی او خاموش ماند درین اثنای سردار رنجیت سنگه بهادر به واسطه افتتاح گجرات و خوشاب و ساهی وال و غیره اتفاق بدان ضلع افتاد در مقام خوشاب فیما بین حضرت شاه شجاع و سردار موصوف به درجه مساوات ملاقات شد. از القصه حضرت شجاع انشاء به اتفاق وزیر با یاب عبور دریاری اتمک شده متصل پشاور در رسید محمد عظیم خان برادر فتح خان که جمعیت قلیل داشت تاب جنگ نیاورده در ظلمت شب از پشاور سمت کابل گریخته رفت آن حضرت می خواستند که در همین وقت راست به کابل نهضت الویه عالی به ظهور آید که مخالفان را مجبایل قیام نخواهد بود و بعد ازین هر دو بادشاه اگر یکی اختیار خود حاصل کرد مارا نخواهد گذاشت پس بهتر آنست که غلبه اینها نباشد همین صلاح داد که قبله عالم هر چه بدیر آید ، درست آید، ما همه ابکای والوس رجوع میکنیم و فوج و خزانه از کشمیر می طلبیم بادشاه بر حال غلام محمد خان بنا بر مقابله ایشان به نواحی پشاور در رسیدند به فاصله ۳ کرو و از پشاور فیما بین جنگ شد حضرت شاه شجاع به نفس نفیس خود جرات با بسیار نمود دفعات برق آسا خود را بر مخالفان زد. مگر از تقدیر الهی ستیزه نتوان کرد قریب هفت صد آدم از طرفین گشتند و خسته گردید.

زمان شاه نیز در آنجا رسیده اند و حرم شاه شجاع در راول پندی مانند آخر نواب آن هم وعده هم وفا نکرد و زمان شاه به موجب طلب سردار رنجیت سنگه بهادر به راول پندی باز آمدند و فیما بین ملاقات شد سردار رنجیت سنگه گفت حضور والا خیال رفتن دور چرا میکند اگر به نان خشک قناعت کنند همی ها حاضر است و سه هزار روپیه در ماهیه برای خرج حرم ها شاه شجاع و دو هزار روپیه در ماهیه برای زمان شاه نوشته داد که یا پرگنه بهیره را جاگیر شصت هزار روپیه سال است بجاگیر خود بگیرند و یا پنج هزار روپیه ماه به ماه از محاصلات بهیره دیا از پند داد خان میگرفته باشند از آن پس سردار رنجیت سنگه با محمود شاه و فتح خان که به مقصد کشمیر از گذر گان باغ از دریا سنده عبور شده راول پندی ملک امانت فرا آمده بودند معرفت و کلای سوال جواب دوستی را استحکامی داده و دادستند اجزا و افراس و نقود و اجناس نموده مراجعت به لاهور کرد و زمان شاه به قصبه بهیره آمده قیام نمود شاه محمود و فتح خان معاودت کرده متصل اتمک چند روز فرا بودند دراین حال خبر رسید که شاهزاده عباس باتفاق بعضی خوانین برکابل متصرف گشت به استماع این خبر حضرت محمود شاه فتح عزم کشمیر و تعطل مقدمه اتمک عبور دریای سنده پشاور در فرود آمدند و محمد اعظم خان برادر فتح خان را با هفت هزار سوار به تدارک عباس منغیه کابل راه اند همدرین حال شاه شجاع به راول پندی رسید به تاریخ دوازده دهم ماه می ۱۸۱۱ عیسوی در کابل فیما بین عباس و محمد عظیم خان یورش نموده شاهزاده عباس را با دو پسران و ۳ هزار او محبوس کرد و در کابل انتظام خود نمود به استماع این خبر شاه محمود و فتح خان داخل کابل شده به لغایت آخر ماه جون ۱۸۱۱ یک هزار هشتصد و یازده عیسوی احوال خسران مال این دو دان همین است از تحریر تنکار روسایان غرب روی و پنجاب فرصت رویداد الحال مذکور رات ریسنان ملک مالوه که مابین دریای ستلج و جمن از مندرج نموده شود و ظاهر است که سکهان در ملک پنجاب پیدا شده اند و در این ملک که بعضی یاست یافتند از پنجاب اند و بعضی زمینداران بعلت و فور حشمت و جاه رتبه ریاست یافتند از آنجا که سرداری بر ذات و قوم هیچکس مقرر نیست مگر فضل خدا تعالی شامل هرکس که می شود خواه هند و باشد خواه مسلمان او را بدرجه امارت و ریاست میرساند اگرچه دران سرزمین در عملداری سلاطین حکام ذوی الاحترام می بودند لکن در این وقت خاندان بهول قوم برار ترقی کرد و بدرجه امارت و مهاراجگی رسید. (همان، بی تا: ۱۳۷)

نتیجه گیری:

آثار مکتوب فارسی گنجینه ای مهم برای سرزمین سد و پنجاب است ، تاریخ این سرزمین یکی از کهن دیار های تاریخ بشری است و نقش مهمی در تاریخ شبه قاره دارد و مالوه و پنجاب بی تردید جایگاه بزرگی در تاریخ گذشته این سرزمین دارد . از این رو بازخوانی نسخه های خطی بویژه به زبان فارسی برای شفاف سازی تاریخ و فرهنگ پاکستان اهمیت زیادی دارد. نسخه خطی مورد پژوهش علاوه بر میراث ادبی از منظر

تاریخ اجتماعی و سیاسی اهمیت زیادی دارد چرا که خاندان های مهم و تاثیر گذار بر تاریخ سرزمین پاکستان را گزارش نموده است . با تامل بر زندگی سیاسی و اجتماعی این خاندان ها می توان امروزه قضاوت کرد که چه ادامات مفیدی توسط این خاندان های سیاسی و اجتماعی انجام شده است و چه قدر در تعالی تاریخ این مرز و بوم کوشش نموده اند . بدون تردید بازخوانی این رجال سیاسی و اجتماعی نوعی بازخوانی اجتماعی پاکستان کنونی و ارایه الگو ها و شخصیت های مفید سیاسی و اجتماعی برای جوانان امروز و فردای پاکستان می باشد.

منابع:

##- خوشت وقت رای (بی تا) نسخه خطی تواریخ سیکهان ملک پنجاب و مالوه ،دهلی نو :کتابخانهی ذاکر حسین جامعه ملی

##-خوشت وقت رای (بی تا) نسخه خطی تواریخ سیکهان ملک پنجاب و مالوه ،لاهور:کتابخانه عوامی پنجاب

##-خوشت وقت رای (بی تا) نسخه خطی تواریخ سیکهان ملک پنجاب و مالوه ، لاهور:کتابخانه عوامی پنجاب

##-کهنیا لال بندی(1877) تاریخ پنجاب ،لاهور:مجلس ترقی ادب کلب رود

##-مولوی امیر احمد صاحب علوی(بی تا) شاهان مالوه، لکهنو:در انوار المطابع کلهنو مزین به طبع گشت